

درنگی در روش شرح علامه مجلسی بر کتاب الحجۃ اصول کافی

(تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۱۸)

دکتر نهمه غروی نائینی، (*) هادی زینی ملک‌آباد (**)، نرگس نطقی (***)

چکیده

بر خلاف نگاه بدوی که آثار کهن دینی را صرفاً گردآوری، شرح و تبیین‌های ذوقی می‌پندارد، واکاوی بخش‌های مختلف متون دینی، به ویژه کتب روایی و شروح آن‌ها، تنوع روشمندی، تدوین و تبویب این آثار را جلوه‌گر می‌کند. شرح مجلسی بر کتاب کافی نخستین شرح وی بر کتب روایی پس از تألیف بحار الأنوار است. در کنار تتبع گسترده مؤلف در بحار الأنوار، در شرح کافی چهره نقد و بررسی خودنمایی می‌کند. این پژوهش با هدف شناسایی روش علامه مجلسی در شرح کافی سامان یافته است؛ مهم‌ترین اقدامات مجلسی در شرح اسناد کافی بررسی اجمالی سند، تعیین ضبط صحیح راویان اسناد، بررسی تصحیفات، توجه دادن به حیلولة و ملاحظه اسناد دیگر روایات است. در حوزه بررسی متنی نیز بیان معانی مفردات، استفاده از صرف، نحو و علوم بلاغی، کشف تصحیفات، جمع بین روایات و استناد به قرآن و روایات، بیان مراد و تعیین مصادیق از مهم‌ترین اقدامات اوست.

واژگان کلیدی: مجلسی، اصول کافی، کتاب الحجۃ، سند،

متن پژوهی حدیث.

مقدمه

کتاب شریف کافی یکی از مهم‌ترین و معتبرترین کتاب‌های حدیثی شیعه است که پس از تألیف، بسیار مورد استناد و استفاده فقها، علما و مؤلفان مباحث دینی در حوزه‌های علمی شیعه و پژوهشگران بوده است. یکی از شروح ارزشمند این کتاب نیز، شرح مجلسی بر اصول کافی است. واکاوی بخش‌های مختلف این کتاب نشان می‌دهد که

* استاد دانشگاه تربیت مدرس تهران.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

*** (نویسنده مسئول)، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس تهران؛ nnotghi@yahoo.com

مجلسی در تدوین این شرح، از اسلوب خاصی پیروی کرده است که بی‌توجهی به این اسلوب، قضاوت‌های سطحی را در پی خواهد داشت. در این کتاب، چهره دیگر مجلسی در مواجهه با اخبار خودنمایی می‌کند؛ چرا که همگان، مجلسی را به خاطر تألیف بحار الانوار، فردی اخباری قلمداد می‌کنند که تنها به گردآوری روایات بسنده می‌کند. اما با بررسی شرح مجلسی بر کتاب کافی، رویکرد بی‌بدیل مؤلف در ارزیابی، نقادی و شرح موجز اما کامل روایات آشکار می‌شود. بررسی دقیق روش‌شناسی مؤلف در شرح کافی بسیاری از مبانی، اصول و ابزارهای شرح‌نویسی را آشکار می‌سازد که پژوهش حاضر این مهم را بر عهده گرفته است.

بحث و بررسی

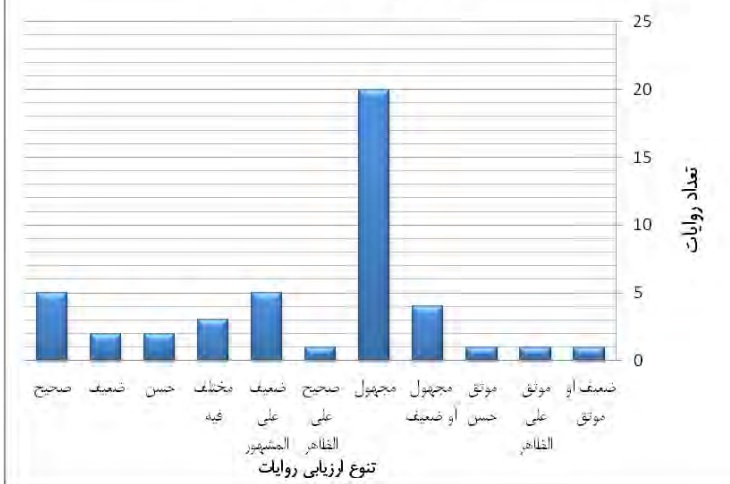
۱- روش‌شناسی مرآة العقول

برای آگاهی بهتر از روش مجلسی در شرح کافی لازم است انگیزه ایشان را از تألیف کتاب مرآة العقول بررسی کنیم. مؤلف در ابتدای کتاب توضیح می‌دهد که در درازنای زمان، به مناسبت مذاکرات علمی با شاگردان و طالبان علوم دینی، حواشی فراوانی بر کتاب‌های حدیثی نگاشته است. نگرانی نسبت به از بین رفتن یا فراموش شدن آن‌ها در گذر زمان او را واداشته که این یادداشت‌ها را یکجا جمع کند و برای تحقق این نیت از کتاب کافی آغاز کرده است. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱، ۴) علامه در این شرح پس از بحث درباره سند حدیث و رده‌بندی آن بر اساس تقسیم‌بندی متأخران، به شرح معنای حدیث می‌پردازد و نکات دقیق آن را باز می‌گوید و این نوشتار که حاصل بررسی احادیثی از کتاب الحجة است، گوشه‌هایی از این نکات را که اساس روش کاری شارح است، تبیین می‌کند.

۱-۱- نحوه ارزیابی سند

مجلسی در آغاز شرح هر حدیث، نوع آن را از جهت صحت، حُسن، ضعف و ... مشخص می‌کند. نمودار زیر گویای آمار تعدادی از احادیث کتاب الحجة است که مجلسی نوع آن‌ها را تعیین کرده است. در این نمودار نوع روایات با تعداد آن‌ها در مطالعه موردی نشان داده شده است:

جدول نوع روایات در مطالعه موردی



با نگاهی اجمالی به جدول فوق در مییابیم که رأی علامه در مورد نوع روایات، متنوع است. در برخی از موارد، اصطلاحاتی که او در تعیین نوع حدیث به کار برده، ترکیبی و گاه جدید است که این موضوع میتواند زمینه تحقیقی جامعی را درباره ابتکارات علامه در سندشناسی و مصطلح الحدیث فراهم آورد. اما آنچه در شیوه‌شناسی مجلسی در بررسی اسناد کافی مشهود است، در موارد زیر خلاصه میشود:

۱-۱-۱- اجمال سخن در بررسی سندی

علامه در ارزیابی سند روایات، جز در مواردی محدود، به نهایت اجمال بسنده کرده و تنها با بیان نوع حدیث، آن هم با تنوعی که گذشت، از ارائه توضیح بیشتر خودداری نموده است. این امر ناشی از این است که وی در بررسی سند، با وجود دقت نظر، از تفصیل دوری کرده و در عوض در مورد متن روایات توضیحات مبسوطی ارائه نموده است. به علاوه چنانچه از روش کار علامه بر میآید، هدف اصلی وی در شرح کافی، که احادیث آن از منظر او جملگی معتبرند، (مجلسی، ۱۳۶۳: مقدمه، ۲۰ و ۲۱) شرح و توضیح متن است، نه تشریح و بررسی اسناد روایات. با این حال و با وجود اختصار در این بخش، او به خوبی توانسته است مقصود خود را بیان کند؛ توجه به موارد محدودی که وی در آن، اسناد روایات را به تفصیل ارزیابی نموده است، نشان از عمق آگاهی او دارد؛ عباراتی مانند مختلف فیه، ضعیف علی المشهور، فالحدیث مجهول، صحیح علی الظاهر که علت کاربست چنین اصطلاحاتی را تبیین می‌کند، نشان‌دهنده تبحر علامه در سندشناسی است؛ برای مثال در سند حدیث

نخست از باب «الإشارة و النص إلى صاحب الدار عليه السلام» با تعبیر «مختلف فيه» نوع سند را مشخص می‌کند و مینویسد:

لأنّ ابن بلال وثقه الشيخ في الرجال، و قال في كتاب الغيبة أنّه من المذمومين و قال الطبرسي في إعلام الوری و السيد بن طاوس في ربيع الشيعة: أما غيبة الصغرى منهما فهي التي كانت فيها سفراؤه موجودين و أبوابه معروفين، لا تختلف الإمامية القائلون بإمامة الحسن بن علي عليهما السلام فيهم، فمنهم أبوهاشم الجعفری و محمد بن علي بن بلال إلى آخر ما قالوا ... (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱)

در حدیث چهارم از همین باب حدیث را «ضعیف علی المشهور» ارزیابی کرده و با تصریح به «مختلف فيه» بودن آن می‌گوید: «لأنّ حمدان القلانسی ذمه النجاشی، و روی الكشي توثيقه عن العياشي.» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۰) در حدیث هفتم از باب «فی تسمية من رآه عليهاسلام» نیز با تعبیر «صحيح علی الظاهر» در تعلیل آن می‌گوید:

لأنّ محمد بن علي هو ابن إبراهيم بن محمد الهمداني و أبو عبدالله لعله هارون بن عمران، لأنّ النجاشی قال: محمد بن علي بن إبراهيم بن محمد الهمداني و هو وكيل الناحية و أبوه وكيل الناحية و جده وكيل الناحية و ابنه القاسم و وكيل الناحية قال: و كان في وقت القاسم بهمدان معه أبوعلی بسطام بن علي و العزيز بن زهير ثلاثتهم و كلاء في موضع واحد بهمدان و كانوا يرجعون في هذا إلى أبي محمد الحسن بن هارون الهمداني و عن رأيه يصدرن و من قبله عن رأی أبيه أبي عبدالله هارون و كان أبو عبدالله و ابنه أبو محمد و كيلين. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۰)

و در ادامه احتمال دیگری را نیز در مورد سند حدیث مطرح می‌کند و می‌گوید:

و فی كثير من أخبار الغيبة مكان أبي عبدالله بن صالح، محمد بن صالح بن محمد، و فی إعلام الوری أنّه كان من و كلاء القائم عليه السلام و یحتمل أن يكون هذا هو القنبری الذی سیأتی و لو كان أبو عبدالله غیر الأولین فالحدیث مجهول. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۰)

از این دقت علامه، توانایی او در شناخت رجال و اشراف او بر کتب رجالی به خوبی مشخص میشود. در حدیث هفدهم از باب «فی الغيبة» ضمن صحیح خواندن حدیث، در تعلیل آن می‌گوید:

إذا لظاهر أن علي بن الحسن هو الطاطري، و في بعض النسخ

علي بن الحسين فيكون مجهولاً. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۵۱)

این سخن نشان‌دهنده این است که علامه به نسخه‌های مختلفی از کتب دسترسی داشته و برای ارزیابی روایات به همه نسخه‌ها نظر داشته است. در حدیث سی‌زدهم از «باب ما يفصل بين المحق و المبتطل» می‌گوید:

این حدیث موثق است، اما ابتدای سند ارسال دارد؛ چون ابن فضال همان حسن بن علی است و کلینی با واسطه از او روایت میکند و شیخ صدوق در کتاب عیون از حسن بن علی بن فضال از ابن مغیره و نیز شیخ مفید در کتاب الاختصاص از محمد بن حسن بن ولید از صفار از احمد بن محمد از ابن فضال روایت کرده‌اند. ظاهر این است که کلینی نیز آن را از صفار از احمد از ابن فضال روایت کرده و احتمال رجوعش به سند سابق، این است که معلی یا وشاء از او روایت کرده‌اند، و این غیرمأنوس است و صدور آن از کلینی بعید است. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۰۳ و ۱۰۴)

۱-۲-۱- توجه به ضبط صحیح راویان در اسناد

شناخت علامه از اسامی راویان حدیث، کامل بوده است؛ به طوری که در برخی از موارد به ضبط صحیح راویان یا شهرهای مختلف اشاره نموده است؛ برای مثال درباره «اهواز» می‌نویسد: «بالتفتح: تسع كور بين بصره و فارس» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۲) و درباره نام دو تن از راویان می‌گوید: «و القلانسی: بیاع القلنسیة، و العمری بفتح العین و سکون المیم هو أول السفراء الأربعة بين الحجّة عليه السلام» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۲) درباره راوی دیگری می‌نویسد: «مولی أبي الحسن صفة القنبری و قنبر الكبير هو مولی أميرالمؤمنین عليه السلام و لا یبعد بقاء مولی الرضا إلى هذا الزمان و یحتمل أن یكون صفة قنبر و فی إكمال الدین: محمد بن صالح بن علی بن محمد بن قنبر الكبير» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۱) درباره ابواسحاق سبعی می‌نویسد: «السبعی: بفتح السین و كسر الباء نسبة إلى بطن من همدان و اسمه عمرو بن عبدالله» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۴۷)

۱-۳-۱- بررسی تصحیفات و توجه به اختلاف نسخ در اسناد

به نظر می‌رسد که علامه به نسخه‌های مختلفی از کافی دسترسی داشته و به تقابل نسخه‌ها نیز توجه نموده است که این امر به شرح او اعتباری خاص می‌بخشد. نمونه‌های

زیر گواه روشن این حقیقت است:

... فی السند السابق کان عن الحسین و محمد ابنی علی بن
ابراهیم و هنا عن محمد و الحسن، و أحدهما تصحیف من
النساختفتفتن. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۵)

و در روایتی دیگر به نمونه‌ای از تصحیف در نسخه‌ها اشاره میکند که در ارزیابی
نوع حدیث تأثیر میگذارد: «أن علی بن الحسن هو الطاطری، و فی بعض النسخ علی
بن الحسین فیکون مجهولاً» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۵۱)

۱-۱-۴- توجه به حیلوله در سند

ویژگی دیگر شرح علامه یافتن و معرفی سندهایی است که در آن‌ها «حیلوله»^(۱) رخ
داده است؛ برای مثال در بررسی سندی روایتی می‌نویسد: «صحیح و سنده الآتی
مرسل» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۵) سند روایت مذکور چنین است: «محمد بن عبدالله و
محمد بن یحیی جمیعاً، عن عبدالله بن جعفر الحمیری قال...»؛ یعنی این روایت با دو
سند متفاوت، یکی از محمد بن عبدالله و دیگری از محمد بن یحیی نقل شده است.
علامه چنین روایاتی را شناسایی و هر دو سند را بررسی کرده است؛ چنان‌که در نمونه
یادشده سند محمد بن عبدالله را، صحیح و سند محمد بن یحیی را، مرسل دانسته
است. نکته مهم دیگری نیز در این روایت وجود دارد که توجه بدان حائز اهمیت است
و نشان میدهد که علامه درباره اتصال و عدم اتصال اسناد کافی تحقیق نموده است.

۱-۲- نحوه تعامل با متن روایات

بر خلاف سند روایات که علامه در بررسی آن‌ها طریق اختصار در پیش گرفته، در شرح متن
قریب به اتفاق روایات، با صرف نظر از اینکه روایت صحیح یا ضعیف باشد، به شرح و تبیین
کامل متن پرداخته است. هر چند در برخی موارد (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۲، ۱۰، ۴۶ و ۵۰) به
سبب وضوح روایت و گاه به سبب شرح روایت در صفحات پیشین، از شرح و توضیح بیشتر
خودداری نموده و با تعبیرات «... و قد مضی بعینه فی الباب السابق» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴،
۱۰) «... و قد مرّ مفصلاً فی الباب السابق» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۵) و «... و قد مرّ بعینه فی
آخر باب النص علی أبی محمد علیه السلام» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۶) از آن عبور کرده است.

۱. حیلوله یا تحویل در سند، یعنی انتقال از سندی به سند دیگر و این در صورتی است که راوی بخواهد متن
حدیثی را که با دو یا چند سند نقل شده است، یکجا روایت کند و با رمز «ح» به اختصار در آمده است. (شانه‌چی،

۱-۲-۱- بیان معانی مفردات احادیث

بررسی معانی مفردات حدیث برای آگاهی از معنا و مراد آن امری اجتنابناپذیر است و علامه نیز بدین امر توجه داشته است؛ چنانچه حتی در بررسی اسناد، در موارد ضروری، توضیحات لازم را در خصوص مفردات موجود در اسناد بیان نموده است. وی در تبیین معانی مفردات حدیث به دو صورت عمل می‌کند؛ گاه بدون مراجعه به منابع لغت و با استفاده از آگاهی‌های پیشین خود به تبیین مفردات می‌پردازد؛ که موارد زیر از نمونه‌های این تبیین‌هاست: «لم اجسر»: لم أجتء (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۵)؛ اللبّة بفتح اللام و تشدید الباء: الوهدة فوق الصدر [الوهدة: المكان المنخفضة] (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۵)؛ الغمز: العصر باليد و الإشارة بالعين أو الحاجب (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۵)؛ أحجم (احجم عن الشيء): كف (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۹)؛ سيماء با كسر و المدّة: اسم بعض خدم الخليفة (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۴)؛ الطبرزين: آلة معروفة للحرب و الضرب (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۴)؛ وافيناء (إلى الموقف): انتهيئاء أصل الموافاة أداء الحق بتمامه (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۵)؛ أذاعوه: أفضوه (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۵)

گاه نیز این مهم را با استناد به کتب لغت به انجام می‌رساند، اما در این حالت نیز منفعل نیست، بلکه همچون شارحی دقیق، از میان معانی مختلف یک واژه، دقیق‌ترین معانی را که تناسب بیشتری با متن حدیث دارد، برمی‌گزیند. این نحوه توضیح مفردات از یک سو بیانگر اشراف او بر کتب لغت است و از سوی دیگر مبین اتقان شرح اوست. برای مثال در تبیین معانی «سامراء» می‌نویسد:

و سامراء بفتح الميم و تشدید الراء، قال في القاموس: سرّ من رأى بضم السين و الراء أي سرور و بفتحهما، أو بفتح الأول و ضمّ الثاني، و سامرا و مدّه البختری في الشعر أو كلاهما لحن، و ساء من رأى: بلد لما شرع في بناءه المعتصم ثقل ذلك على عسكره، فلما انتقل بهم إليها سر كل منهم برؤيتها فلزمها هذا الاسم، و النسبة سرمرى و سامرى و سرى، (انتهی). (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۴)

یا در جای دیگر و در شرح واژه‌هایی دیگر می‌نویسد: «... و في القاموس: السواد من البلدة قرأها، و اسم رستاق العراق» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۴) «... و في القاموس: الحرث: الكسب و جمع المال و الزرع» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۲۴) «... و في القاموس: الوعر ضد السهل، و قد وعر المكان ككرم و وعد و ولع و توعر صار وعرأ و أوعر به الطريق وعر عليه، و استوعروا طريقهم: رأوه وعرأ كأوعره، انتهى» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۳۰) و برخی

موارد مثل همین مورد اخیر، پس از بیان دیدگاه لغت‌شناس مورد نظر، نظر نهایی خود را با توجه به متن حدیث چنین اعلام می‌کند: «فاستوعر هنا بمعنی وعر کاستقر بمعنی قر» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۳۰)

در تبیین واژه‌های دیگر به کتاب جوهری استناد می‌کند و می‌نویسد: «...خرط القتاد، مثل فی ارتکاب صعاب الأمور، قال الجوهری: و فی المثل و من دونه خرط القتاد.» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۳۳) یا در جای دیگر در تبیین واژه‌های دیگر می‌نویسد: «... سنین ظرف زمان و تنوینہ علی لغة بنی‌عمر قال الأزهری فی التصریح شرح التوضیح و بعضهم یجری بنین و باب سنین و إن لم یکن علماً مجری غسلین فی لزوم الیاء و الحركات علی النون منونة غالباً علی لغة بنی‌عمر» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۳۵) در دو مورد اخیر علامه ابتدا معنا را بیان میکند، اما برای اتقان کار خود به کتب لغت نیز ارجاع میدهد. چنان‌چه در این مورد نیز چنین می‌کند: «... و موسم الحج» مجتمعة ذکره الفيروزآبادی» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۴۲)

۱-۲-۲- استفاده از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها در بیان معنای روایات

علامه در توضیح و تفسیر برخی عبارات‌ها تصریح میکند که آن عبارت از جمله ضرب‌المثل‌ها یا اصطلاحات خاص است. این تصریح علامه علاوه بر کمک به درک درست و روشن حدیث، نشان‌دهنده اطلاع علامه از اصطلاحات و ضرب‌المثلها است؛ به طور مثال در توضیح این عبارت حدیث «... قد خلف فيكم من رقبتة مثل هذه - و أشار بيده» که بارها تکرار شده است، می‌نویسد:

و أشار بيده أي فرج من كل من يديه إصبعيه الإبهام و السبابة و فرج بين اليدين كما هو الشائع عند العرب و العجم في الإشارة إلى غلظ الرقبة، أي شاب قوي رقبتة هكذا، و يؤيده أن في رواية الشيخ: و أوماً بيده، و في رواية أخرى رواه: قال: قد رأيتة عليه السلام و عنقه هكذا، يريد أنه أغلظ الرقاب حسناً و تماماً. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۰)

علامه در بیان اهمیت و ضرورت آشنایی شارحان با مصطلحات حدیث می‌نویسد: و قال أكثر الشارحين لعدم أنسهم بمصطلحات الحديث و عدم سماعه من أهله المراد بالرقبة القد و القامة، و أشار إلى طول قامته تسمية لكل باسم الجزء، و قال بعضهم: طول الرقبة يعبر به عن الاستقلال و الاستبداد بالأمر. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۳)

۱-۲-۳- استفاده از صرف و نحو در شرح روایات

علامه در شرح کافی از علم صرف و نحو با توجه به تاثیر فراوان آن در معنا بسیار بهره برده است؛ برای مثال در عبارت «... قال بالمدينة» [که خطاب به سؤال کننده است] با طرح دو احتمال معنایی در مورد مدینه که یکی اشاره به شهر مشهور است و دیگری به فرض الف و لام عهد شهر سامرا است، میگوید:

.. و قيل: اللام للعهد، و المراد بها سر من رأى یعنی آن سفراء من أهل سر من رأى يعرفونه فسلهم عنه (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۲)
در روایت دیگر که اشاره به اوضاع قبل از قیامت است [اغلق باب التوبة فلم یک یفنع نفساً ایمانها لم تکن أمنت من قبل أو کسبت فی ایمانها خيراً، فأولئك أشرار من خلق الله عزو جلّ و هم الذین ...] می نویسد:

و إيمانها فاعل یفنع و لم تكن أمنت صفة و أو کسبت عطف على أمنت یعنی إذا تحققت هذه الآية التي هی من آیات الساعة لا یفنع الإيمان حينئذ نفساً لم يؤمن من قبل هذه الآية أو أمنت و لم تکسب فی ایمانها خيراً من قبل ارتفاع التكليف. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۵)

در تبیین عبارت «... لا یری جسمه ولا یری اسمه» میگوید:

لا یسمى اسمه: نائب الفاعل الضمیر فی یسمى الراجع إليه عليه السلام و اسمه منصوب مفعول ثان أو مرفوع نائب الفاعل من قبیل أعطی درهم أو منصوب بنزع الخافض، یقال: سمیته کذا و سمیته بكذا و الظاهر أن الاسم فی هذه الأخبار لا یشمل الكنية و اللقب. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۷)

و در تجزیه و ترکیب عبارت «أیما أفضل: العبادة فی السرّ مع ...» می گوید:

أیما أفضل: أیما مرکب من أی الاستفهام و ما معرفة تامة بمعنی الشیء أو نكرة تامة بمعنی الشیء و أفضل خبر، و العبادة أيضاً مبتدأ بتقدير الاستفهام، و خبره محذوف و هو أفضل. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۲۰)

در عبارت «... جعلت فداک فما ترى إذا أن نكون من أصحاب القائم و یظهر الحقّ و نحن الیوم فی امامتک و طاعتک» در مورد ترکیب عبارت «فما ترى» میگوید:
ما نافیه و قيل استفهامیة و إذا أی حينئذٍ «أن نكون» أن

مصدریة و المصدر مفعول تری و «و يظهر» عطف علی نכון
«و نحن» جملة حالیه و «سبحان الله» للتعجب و یحتمل
التنزیه. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۲۲)

در حدیث سوم از باب «نادر فی الغیبة» در ترکیب صرفی و نحوی عبارت می‌گوید:
بل، إضراب عما تتوهم من السابق من كثرة الأولیاء «أین»
استفهام لبيان الندرة جداً و «کم» بتقدير «هم» کذلک.^(۱)
(مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۲۸)

۱-۲-۴- استفاده از علوم بلاغی در شرح احادیث

اشاره به نکات بلاغی یکی از ویژگی‌های منحصر به فردی است که شرح علامه را
خواندنی ساخته است که در این جا به برخی از این شواهد اشاره می‌شود: علامه در
عبارت «أقرب ما یكون العباد من الله جل ذكره و أرضی ما یكون عنهم» با این توضیح
که مراد از این رؤیت «أقرب احوال ... و أرضی احوال» است، می‌گوید:

نسبة القرب و الرضا إلى الاحوال مجاز. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۸)
در مورد «انما نحن كنجوم السماء» و تعبیر «و ملتّم بأعناقهم» نیز می‌گوید:
«كنجوم السماء»، شَبَّهَهُم عَلَيْهِم السَّلَام بِنَجُومِ السَّمَاءِ ... و «ملتّم
بأعناقهم» کنایة توقع ظهوره و خروجه. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۴۵)

۱-۲-۵- بررسی اختلاف نسخه و کشف تصحیفات متن

گاه در شرح متن روایات به اشاراتی از علامه بر می‌خوریم که بیانگر وجود تصحیف یا
اختلاف در نسخه‌های کتاب کافی است: برای مثال در جایی می‌نویسد:

رفعت الحجة: أی القرآن و الكعبة و الإمام، و فی بعض النسخ:
وقعت الحجة، أی تمت الحجة علی العباد و ارتفع تكلیفهم.
(مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۶)

یا در جای دیگر می‌نویسد:

فإن أشد ما یكون غضب الله، فی أكثر نسخ إكمال الدین و
غیره: و إن بالواو و هو أظهر، و فی أكثر نسخ الكتاب بالفاء.
(مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۹)

۱. نحوه توجه به اعراب در این روایت حاکی از آن است که علامه در گزینش وجه مختلف اعراب به سیاق
توجه ویژه داشته است.

در تبیین روایتی دیگر می‌نویسد:

... «ولأوليائه» أي بالطاعة لأوليائه و اللام زائدة، و قيل: عطف على «بطاعة» أي لحفظ أوليائه أو الباء و اللام كلاهما للسببية أي صحبوهم لطاعة الله و لطاعة أوليائه، و الظاهر أن اللام زيد من النسخ. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۳۶)

چنانچه ملاحظه می‌شود، علامه تنها ناقل اختلاف نسخه‌ها نیست، بلکه با اشراف کاملی که نسبت به روایت و نسخ مختلف کتب دارد، نظر بهتر را برمی‌گزیند و در حقیقت در نقش مصححی خبره ظاهر می‌شود.

۱-۲-۶- جمع بین روایات

در مواردی که روایتی با روایات دیگر در ظاهر متعارض باشد، علامه به رفع تعارض حدیث همت می‌گمارد؛ برای مثال در مورد روایتی که تاریخ ولادت حضرت حجت را سال ۲۵۶ می‌داند و با تاریخ مشهور (۲۵۵) منافات دارد، در مقام رفع تعارض می‌نویسد: و يمكن الجمع بينهما بما شاع بين أهل الحساب من أنهم يسقطون الكسور لا سيما إذا كانت أقل من النصف، و قد يعدونها تامة لا سيما إذا كانت أكثر من النصف، ففي هذا الخبر عد الكسر تماماً لكونه أكثر من النصف و المصنف أسقط الكسر. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۳)

نمونه دیگر از جمع بین دو روایت، حدیث چهارم از باب «الغیبة» است که علامه در جمع بین این روایت و روایاتی مشابه از منابعی دیگر می‌نویسد:

و فی النعمانی: فكأنك تخبرنا بغيبته أو حيرة، و فی إكمال الدين: كأنك تذكر غيبة أو حيرة، فالظاهر أنه كان حيرته بدل حياته أي تحيره في أمره. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۳۸)

چنانچه ملاحظه می‌شود، با راه حلی که وی ارائه داده است، هر دو روایت به یک معنا بر می‌گردد.

۱-۲-۷- استناد به قرآن برای شرح و توضیح روایت

علامه پس از بیان مفردات و لغات غریب حدیث، با استناد به آیات قرآن در شرح و توضیح روایت، رسالت خود را به خوبی در ایجاد ارتباط بین قرآن و حدیث به انجام رسانیده است؛ برای مثال در توضیح عبارت «... إذا افتقدوا حجة الله جل و عز و لم

يظهر لهم و لم يعلموا مكانه و هم فى ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجة الله جل ذكره و لا ميثاقه...» (مجلسى، ۱۳۶۳: ۴، ۱۹) به آيه ﴿أَلَمْ يُوَظِّدْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ (اعراف/۱۶۹) استشهاد نموده است. يا در توضيح «من يعبد الله» (مجلسى، ۱۳۶۳: ۴، ۲۱) عبارت مذکور را معادل «من عبادة من يعبد الله» دانسته و به عبارت ﴿ولكن البر من اتقى﴾ (بقره/۱۸۹) استناد جسته است. در شرح عبارت «من صلى منكم صلاة نافلة لوقتها» (مجلسى، ۱۳۶۳: ۴، ۲۳) لام را «لام ظرفيت» دانسته و به آيه ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنِ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ (اسرا/۷۸) استشهاد نموده است و در شرح عبارت «... و لا يضل أولياك بعد إذ هديتم» (مجلسى، ۱۳۶۳: ۴، ۲۸) به آيه ۱۱۵ سوره مبارک توبه^(۱) استشهاد نموده است. همچنين در شرح عبارت «...اولئك اتباع العلماء» ميگويد: «العلماء: الأئمة عليهم السلام، و تعريف المسند إليه باسم الإشارة للدلالة على أن اتصافهم بالخير لأجل الصفات المذكورة كما قالوا فى قوله تعالى: ﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ﴾ (بقره/۵).» (مجلسى، ۱۳۶۳: ۴، ۳۲) و نيز در همين روايت طولانى، در شرح عبارت «... و سيحق الله الحق بكلماته و يمحق الباطل» كه در بيان احوالات دولت امام زمان عليه السلام است، عبارت مذکور را تضمين سخن خداوند در آيه هشتم از سوره مباركه انفال^(۲) دانسته است. (مجلسى، ۱۳۶۳: ۴، ۳۲)

گاه هم از تأويل آيات براى اثبات مدعاى خود كمك مى گيرد؛ مثلاً در تشریح عبارت «امر الله لا وليائه بحكم موصول» مى گويد:

يعنى اراده کرده يکى بعد از ديگرى، چنانچه در تأويل آيه ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بَكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ و لقد وصلنا بهم القول ﴿وارد شده است: يعنى امامى بعد از امامى. (مجلسى، ۱۳۶۳: ۴، ۱۱۲)

۱-۲-۸- استناد به ديگر روايات در شرح يك روايت

علامه در شرح روايات كافى آنجا كه ضرورت ايجاب نموده است، از روايات ديگر در جهت توضيح و تبين متن حديث استفاده کرده است؛ چنان كه در روايتى منقول از حكيمه خاتون، مبنى بر رؤيت حضرت مهدي عليه السلام در شب و ولادت آن حضرت و بعد از آن، تفصيل داستان شب و ولادت را به كتاب الغيبة شيخ طوسى ارجاع داده و در

۱. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بَكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

۲. ﴿وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ

تبيين و شرح روايت كافي كه به صورت مبهم نوشته است: «... أنّها رأتها ليلة مولد و بعد ذلك»، به روايتی از اكمال الدين صدوق اشاره نموده و بقيه روايات وارده در اين مورد را نيز به بحار الأنوار ارجاع داده است. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۰)

در حديث هشتم از همين باب در انتهای حديث آمده است: «...و قد رأه جعفر مرتين و له حديث.» علامه در شرح اين عبارت حديثی را از اكمال الدين صدوق به تفصيل در دو صفحه نقل نموده است. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۲) يا در توضيح «... و آيده بروج منه» به حديث ديگر ارجاع می‌دهد و می‌نويسد:

و قد مرّ في باب الأرواح التي فيهم عليهم السلام: و آيدهم

بروح الإيمان فيه خافوا الله. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۳۶)

در روايت پنجم از باب «الغيبه» كه به علائم قبل از ظهور اشاره دارد، در توضيح عبارت «... ثم قال: يا زرارة لا بدّ من قتل غلام بالمدينة» به نقل از ارشاد مفيد روايتی را از أبي جعفر عليه السلام نقل مي‌كند:

عن أبي جعفر عليه السلام قال: ليس بين قيام القائم عليه

السلام و بين قتل النفس الزكية أكثر من خمسة عشر ليلة.

(مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۴۱)

۱-۲-۹- در تقدير گرفتن برخی از كلمات برای ابهام‌زدایی

در برخی موارد برای زدودن ابهام از روايت، به برخی جملات و عباراتی كه در روايت در تقدير گرفته شده است، اشاره می‌كند. اين امر نشان‌دهنده اين است كه وی تصوير ذهني گویا و روشنی از حديث و سياق آن داشته است؛ نمونه‌های زیر گواه اين مدعاست: «و أرضی ما یكون» بتقدير «أرضی ما یكون راضياً» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۸)، «مشتبهة» أي علی الخلق (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۳۶) و «یحفظونه» أي علی ظهر القلب. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۳۹)

۱-۲-۱۰- استفاده از ظرایف فقهی، اعتقادی و كلامی در شرح روايات

با توجه به تبحر علامه در فقه و كلام و مباحث اعتقادی، در موارد لازم از ظرایف و نکات موجود در هر يك از اين علوم برای شرح و تبیین بهتر روايت استفاده کرده است؛ برای مثال در عبارت «محرم عليكم أن تسألوا عن ذلك و لا أقول هذا من عندي، فليس لي أحلّ و لا حرم» كه مبنی بر نهی از تسميه حضرت است، می‌گويد: «و لا يريب أن الأحوط ترك التسمية مطلقاً.» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۷) در حديث یازدهم

از باب «تسمية من راه» در شرح این عبارت از روایت که می‌فرماید: «... فخرج علينا خادم من خدم الدار فسألته عن هذا الخبر، فقال لي: من حدثك بهذا؟ فقلت له: حدثني بعض الجلاوذة السواد...» به مسئله تقیه که یکی از اعتقادات خاص شیعه است، اشاره می‌کند و می‌گوید:

و تعجبُ الخادم من إنتشار الخبر لأنَّ أهل الدار كانوا يخفون ذلك تقيةً. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۴)

و در بیان اصطلاح «حال الهدنة» نیز می‌نویسد:

أى حال المصالحة مع أئمة الجور و ترك معارضتهم و التقية منهم بأمر الله تعالى للمصلحة (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۲۱)

یکی دیگر از اعتقادات اختصاصی شیعه، بداء است. علامه در حدیث هفتم از باب «الغیبة» در جواب این سؤال و جواب که سائل از امام می‌پرسد: «کم تكون الحيرة و الغیبة» و حضرت جواب می‌دهد: «سته أيام أو ستة أشهر أو ست سنين»، در حل تردید حضرت در پاسخ می‌گوید:

قوله عليه السلام: ستة أيام لعله مبنى على وقوع البداء فى هذا الأمر، و لذا ردد عليه السلام بين أمور و أشار بعد ذلك إلى احتمال التغيير بقوله: ثم يفعل الله ما يشاء و قوله: فإن له بداءات. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۳۷)

۱-۲-۱۱- رد باور مخالفان در شرح روایت

علامه در شرح خود به ضرورت و بدون زیاده‌گویی و اطناب، باورهای سست مخالفان را طرح کرده و با فراستی خاص پاسخ داده است؛

چنان‌که در شرح حدیث نخست از باب «نادر فی حال الغیبة» در ضمن بحث از جایگاه حضرت صاحب الأمر (علیه السلام) در مورد اینکه زمین هیچ‌گاه از حجت خالی نیست و این حجت امام عصر (عج الله تعالی فرجه) است، تفصیل سخن را به شرح اربعین شیخ بهایی واگذار نموده است، لیکن خود در اثبات این مدعا که زمین هیچ‌گاه از حجت خالی نیست، به حدیث «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» تمسک می‌جوید که مورد قبول عام و خاص است. در ادامه علامه با سخنی سلیس و شیوا به طرح و تحلیل موضوع می‌پردازد که تفصیل استدلال او چنین است:

قوله: من مات و لم يعرف إمام زمانه مات میتةً جاهلیةً، ظاهرة على ما ذهب إليه الإمامية من أن إمام زماننا هذا هو مولانا

الإمام الحجّة بن الحسن المهدي (عليه السلام)، و مخالفوهم من أهل السنة يشنعون عليهم بأنه إذا لم يمكن التوصل إليه و لأخذ المسائل الدينية عنه فأى ثمرة تترتب على مجرد معرفته حتى يكون من مات و ليس عارفاً به فقد مات ميتة جاهلية؟ و الإمامية يقولون: ليست الثمرة منحصرة في مشاهدته و أخذ المسائل عنه، بل نفس التصديق بوجوده عليه السلام و أنه خليفة الله في الأرض أمر مطلوب لذاته و ركن من أركان الإيمان كتصديق من كان في عصر النبي (صلى الله عليه و آله) بوجوده و نبوته و قد روى عن جابر بن عبد الله الأنصاري أن النبي (صلى الله عليه و آله) ذكر المهدي فقال: ذلك الذي يفتح الله عز و جل على يديه مشارق الأرض و مغاربها يغيب عن أوليائه غيبة لا يثبت فيها إلا من امتحن الله قلبه للإيمان، قال جابر: فقلت: يا رسول الله هل لشيئته انتفاع به في غيبته؟ فقال (صلى الله عليه و آله): أى و الله الذى بعثنى بالحق إنهم ليستضيئون بنوره و ينتفعون بولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس و إن علاها السحاب. ثم قالت الإمامية: أن تشنيعكم علينا مقلوب عليكم؛ لأنكم تذهبون إلى أن المراد بإمام الزمان فى هذا الحديث صاحب الشوكة من ملوك الدنيا كائناً من كان، عالماً أو جاهلاً عدلاً أو فاسقاً، فأى ثمرة تترتب على معرفة الجاهل الفاسق ليكون من مات و لم يعرفه فقد مات ميتة جاهلية. و لما استشعر هذا بعض مخالفينهم ذهب إلى أن المراد بالإمام فى هذا الحديث الكتاب، و قالت الإمامية: أن إضافة الإمام إلى زمان ذلك الشخص يشعر بتبدل الأئمة فى الأزمنة، و القرآن العزيز لا تبدل له بحمد الله على مر الأزمان و أيضاً فما المراد بمعرفة الكتاب التى إذا لم تكن حاصلة للإنسان مات ميتة جاهلية؟ إن أريد بها معرفة ألفاظه أو الاطلاع على معانيه أشكل الأمر على كثير من الناس، و إن أريد مجرد التصديق بوجوده فلا وجه للتشنيع علينا إذا قلنا بمثله، انتهى. و أقول: قد بسط الكلام فى ذلك السيد رضى الله عنه فى الشافى و غيره و ليست هذه التعليقة محل إيراده فليرجع إلى مظانه. (مجلسى، ۱۳۶۳: ۴، ۱۸)

چنانچه میبینیم علامه به مناسبت به طرح مسأله‌ای بنیادین میپردازد که شاید طرح آن در جایی دیگر ممکن نباشد، اما در این شرح و در ضمن بحث از روایت بسیار ضروری مینماید. روش خاص علامه در طرح و رد سخن مخالفان خود به تنهایی پژوهشی جدید میطلبد تا رویکرد علامه را مورد بررسی قرار دهد و روش ایشان را در این زمینه استخراج نماید.

وی در شرح توصیه امام صادق (علیه السلام) به زراره مبنی بر قرائت دعای «اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم أعرف نبیک...» در دوران غیبت، به نکات بدیعی اشاره نموده و با طرح بحثی کلامی متذکر می‌شود که طبق این فرمایش امام (علیه السلام)، هر حجتی باید بعد از دیگری در علم و عمل و اخلاق و کمالات مانند حجت قبل از خود باشد تا بتواند مردم را بر چیزی دعوت کند که خود بدان دعوت شده است. به علاوه باید کسی باشد که حافظ دین و شریعت و معصوم از خطا و لغزش باشد. بنابراین کسی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) با چنین ویژگی‌هایی معرفت نداشته باشد، بلکه گمان برد که او نیز مانند دیگر سلاطین است که امور را بر اساس اجتهاد و تخمین اداره میکند، هر کسی از مردم را شایسته منصب او میداند؛ همان‌طور که در مورد خلفای بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین باور غلطی وجود داشت. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۴۰)

تفصیل سخن علامه در شرح این قسمت از روایت خواندنی است. چنین فرازهایی از شرح علامه است که نبوغ و قدرت نکته‌سنجی ایشان را به نمایش گذارده است. علامه از یک سو به شرح سخن پرداخته و از طرفی به مخالفان پاسخی منطقی داده و علاوه بر آن، بلندای سخن امام صادق را (علیه السلام) در این روایت به تصویر کشیده است. تحقیق تبعی مستقل میتواند نتایج بدیعی از این فرازها را در مورد امامشناسی، که از بالاترین معارف است، به دست دهد.

۱-۲-۱۲- استدلال به اسناد متعدد حدیث

علامه گاه به سبب مجهول بودن سند، با ارائه اسنادی دیگر در رفع مجهولیت حدیث کوشیده است. شاهد این مدعا در شرح حدیث پانزدهم از باب «ما یفصل بین المحق و المبطل» است. علامه در شرح حدیث مذکور به ذکر حدیثی مبسوط‌تر پرداخته که از نظر مضمون، همانند حدیث مورد بحث است. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۰۹) آنگاه استاد و طرق مختلف حدیث مبسوط و سلسله روایات آن را ذکر کرده است. (مجلسی، ۱۳۶۳، ۴، ۱۰۹)

۱-۲-۱۳- تعیین مراد و مصداق در شرح حدیث

مجلسی در برخی موارد از طریق ذکر مصادیق به کشف مراد کلام پرداخته است؛ چنان که در عبارت «انا یومئذ واقف» می‌گوید: یعنی به مذهب واقفیه معتقدم. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۰۰) یا منظور از عبارت «اجر الف شهید» را شهدای سایر امتها یا ثواب استحقاقی قلمداد می‌کند. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۰۱) و در توضیح عبارت «ابن فضال عن عبدالله بن المغیره قال: كنت واقفاً و حججت علی تلك الحال، فلما صرت بمكة خلع فی صدری شیء، فتعلقت بالملتزم...» می‌گوید:

«شیء» یعنی شک در دین، و «الملتزم» همان مستجاب است که از پشت خانه برابر کعبه است و خوب است شکم و سینه را به آن بچسباند و دعا در آن مستجاب است. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۰۴)

گاه برای رساندن معنا و مراد کلام به شرح تفصیلی پرداخته و وجوه و احتمالات مختلف را بیان کرده و سپس احتمال «اظهر» را مشخص نموده است؛ مثلاً برای کشف مراد از «دارالسرقة»، پنج وجه بیان میکند و از میان همه آنها یک نظر را بر می‌گزیند. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۲۳) در شرح حدیثی که در آن زید بن علی بن الحسین از امام باقر (علیه السلام) در مقابل پیشنهاد اهل کوفه برای شورش علیه خلیفه وقت کسب تکلیف میکند یا معترض است که چرا شما ساکت نشستهاید، علامه در شرح کلام امام باقر (علیه السلام) که فرمود: «اعوذ بالله من امام ضل عن وقته، فکان التابع و المتبوع، اترید یا اخی ان تحیی ملة قوم قد کفروا بایات الله و عصوا رسوله و اتبعوا اهوائهم بغیر هدی من الله» می‌گوید:

فکان التابع فیه اعلم من المتبوع؛ یعنی رهبری که در مورد مشکلات، نیازمند سؤال از اهل مجلسش باشد، چنانچه ابوبکر و عمر سؤال میکردند. بنابراین تابع در برخی موارد، اعلم از متبوع میباشد. "ملة قوم" یعنی خلفاء جور که حق ائمه معصوم (علیهم السلام) را غصب کردند، "قد کفروا بایات الله" دلالت دارد بر امامت امام علی (علیه السلام) و ائمه معصوم از فرزندان بزرگوارش و نیز دلالت دارد بر اینکه امام باید اعلم از امت باشد و نیز این که اختیار امامت با خداست نه مردم. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۱۷)

۱-۲-۱۴- استنباط حکم فقهی از روایت

علامه در موارد بسیاری، استنباط فقهی خود را از متن روایت، در ضمن شرح و تبیین آن بیان نموده است؛ چنانچه در توضیح عبارت «...قالت خدیجة: سمعت عمی محمد بن علی صلوات الله علیه و هو یقول: انما تحتاج المرأة الى النوح لتسلیل دمعها و لا یبغی لها ان تقول هجرأ فاذا جاء اللیل فلا تؤذی الملائكة بالنوح...» میگوید: «لا یبغی لها؛ یعنی برای زن یا نوحهگر شایسته نیست. بنابراین، این حدیث بر کراهت نوحه در شب دلالت میکند.» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۲۳)

۱-۲-۱۵- بیان اقوال وارده در شرح حال برخی افراد مذکور در متن حدیث

در شرح برخی از روایات مرآة العقول نمونه‌هایی وجود دارد که در آن‌ها شرح حال افراد یا جزئیات وقایعی که در متن حدیث بدان‌ها اشاره شده، آمده است؛ برای مثال در شرح حدیثی، به مناسبت ذکر نام زید بن علی در متن حدیث، در شرح حال او می‌نویسد:

اخبار در شرح حال زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) مختلف است. برخی بر ذم او و بلکه بر کفر او دلالت دارد؛ به این دلیل که او مدعی امامت شده و امامت ائمه را منکر شده است و این باعث کفر او می‌شود؛ مانند همین خبر، اما بیشتر احادیث در مدح اوست. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۱۸)

آنگاه احادیثی چند در مدح زید آورده است. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۱۹) مواردی چون ذکر اولاد ذکور امام مجتبی (علیه السلام) (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۳۴)، ذکر بنومعاویه (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۴۲)، ذکر زید بن حسن بن علی (علیه السلام) (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۴۳)، معرفی ابراهیم بن عبدالله و شرح وقایعی در مورد او (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۴۷) و توضیح لقب ابراهیم طباطبا (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۳۵) نیز نمونه‌های دیگری از این دست است.

۲- تنوع منابع مجلسی در تدوین شرح کافی

هر چند اتقان کار حدیث‌پژوهانی چون مجلسی نیاز به اثبات ندارد، اما از آنجا که منابع و مصادر هر پژوهشی بیان‌گر میزان اعتبار، اتقان و استواری آن پژوهش است، بررسی منابع مجلسی در تدوین شرح کافی نیز اهمیت می‌یابد. علاوه بر آن، استفاده از دستاوردهای پیشین در هر اثر پژوهشی، بر اهمیت آن اثر می‌افزاید. پرسش اساسی این بخش این است که آیا مجلسی در تدوین مرآة العقول به پیشینه کار توجه داشته است؟ و اگر چنین بوده، از چه منابعی بهره برده است؟ آنچه که از بررسی بخش مربوط به شرح روایات کتاب الحجة برمی‌آید، بیان‌گر استفاده مجلسی از منابع پیشین است.

منابع مجلسی در شرح کافی را می‌توان به دو دسته کلی شروح پیش از مرآة العقول و سایر منابع تقسیم کرد که در ادامه به نمونه‌هایی از هر گروه اشاره خواهد شد.

۲-۱- شروح تدوین شده پیش از مرآة العقول^(۱)

مجلسی در تدوین شرح خود به طور قطع از شروح پیشین بهره جسته و در موارد بسیاری به برخی از آن‌ها به صراحت ارجاع داده است؛ چنانچه در شرح روایتی درباره غیبت، به سخن استرآبادی که یکی از شارحان کافی پیش از مجلسی است، استناد جسته است:

و نقل المحدث الأسترآبادی (ره) أن المراد أن أحاد مدة الغيبة هذا القدر، فيكون ظهوره في السابع ليوافق الأحاديث الدالة على أن ظهوره في فرد السنين (انتهی). (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۴۴)

در جای دیگر نیز به سخن او استناد کرده است، آنجا که می‌نویسد:

و قال المحدث الأسترآبادی: هذا ناظر إلى الاختلاف المشاهد في هذا الزمان فإن أهل السنة و الزيدية يقولون: هو محمد بن عبدالله، ثم اختلفوا في أنه حسنى أو حسینی انتهی. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۴۵)

یا در جای دیگر باز به نقل از استرآبادی می‌نویسد:

قال المحدث الأسترآبادی رحمه الله: كأنه إشارة إلى وقعة عسكر السفينى بين المسجدين، و إلى الفتنة التى تظهر من عسكره فى عراق العرب و ظهور رجل مبرق من الشيعة فى العراق و دلالاته عسكر السفينى على الشيعة، و المراد من الخير كله ظهور القائم عليه السلام انتهی. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۵۱)

۲-۲- سایر منابع

علاوه بر شروح پیش از مرآة العقول، رد پای آثار دیگری از سایر منابع از قبیل منابع لغوی - که ذکر جزئیات آن پیش تر گذشت - منابع رجالی، فهرست‌ها، منابع روایی و تاریخی و ... در مرآة العقول مجلسی به وضوح دیده می‌شود که نشان‌دهنده بهره‌گیری مؤلف از این منابع در تدوین شرح است. برخی از این منابع عبارت‌اند از: نهج البلاغة (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۴۸)، الفهرست شیخ طوسی (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱)، رجال کشی (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۲)، رجال نجاشی (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۰) و کتاب العلل

۱. برای آگاهی از نمونه‌های استفاده مجلسی از شروح پیشین در مرآة العقول ر.ک: استادی، ۱۳۸۷: ۲۷.

محمد بن علی بن ابراهیم قمی (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۴)، الغیبة شیخ طوسی (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱)، اعلام الوری طبرسی (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱)، ربیعة الشیعة سید بن طاووس (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱)، اکمال الدین صدوق (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۸ و ۱۲ و ۳۸)، مفتاح الفلاح شیخ بهائی (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۷)، الغیبة نعمانی (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۳۷ و ۳۸ و ۴۵)، خلاصة الوفاء سمهوری (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۵۱)، الارشاد شیخ مفید (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۳۷ و ۴۱)، قرب الاسناد بزندی (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۵۱) و ...

نکته مهم در بررسی و یادکرد منابع مورد استفاده علامه این است که وی در برخورد با منابع مختلف منفعل نبوده و به خوبی به تجزیه و تحلیل اقوال پرداخته و در نهایت نظر برگزیده خود را با الفاظ و تعبیری چون: «لکن الظاهر» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۴)، «هذا تعدل الحقيقة» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۱۷)، «أقول» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۲۰ و ۲۸ و ...)، «و هو اظهر» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴، ۳۶ و ۲۱)، «و الظاهر... أن» و «الأول اظهر لأنه» (مجلسی، ۱۳۳۶: ۴، ۳۴ و ۴) اظهار نموده است.

نتیجه گیری

از آنچه گفته آمد، موارد زیر را به عنوان نتیجه بحث تقدیم می‌دارد:

۱- مجلسی در شرح خود بر کتاب کافی، هم به حوزه سند و هم به حوزه متن توجه داشته است. در بررسی سندی، اجمال در ارزیابی سند، توجه به ضبط صحیح راویان، بررسی تصحیفات، توجه به حیلولة و بررسی اسناد دیگر روایات از مهم‌ترین اقدامات اوست.

۲- در حوزه ارزیابی و شرح متن نیز بیان معانی مفردات، بهره‌گیری از صرف، نحو و علوم بلاغی در تبیین روایات، بررسی اختلاف نسخه‌ها و کشف تصحیفات، جمع بین روایات، استناد به قرآن و روایات دیگر در شرح روایات، بیان مراد و تعیین مصادیق، بهره‌مندی از ظرایف کلامی و فقهی در شرح حدیث، رد باور مخالفان و استنباط حکم فقهی از روایات از مهم‌ترین اقدامات مجلسی است.

۳- شروح پیشین از مرآة العقول مهم‌ترین منابع مجلسی در تدوین شرح کافی بوده است. در کنار این شروح وی از کتاب‌های پیشینیان در حوزه‌های مختلفی چون لغت، حدیث، رجال، تاریخ، کلام و ... بهره برده است.

۴- مجموع ویژگی‌های یادشده شرح مرآة العقول را به شرحی موجز و در عین حال کامل تبدیل کرده و چهره‌ای بی‌بدیل از مؤلف را به تصویر کشیده است.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ۲- استادی، رضا، ۱۳۷۸: «ده نکته درباره شرح اصول کافی مآصدرا»، فصلنامه علوم حدیث، قم: دارالحدیث، شماره ۱۳.
- ۳- شانهچی، کاظم، ۱۳۸۵: علم الحدیث، قم: انتشارات اسلامی.
- ۴- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱: کتاب الغیبة، تصحیح: عبادالله الطهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، چاپ اول.
- ۵- فیض کاشانی، محمدحسن، ۱۴۰۶: الوافی، تصحیح: ضیاءالدین الحسینی الاصفهانی، اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین.
- ۶- قزوینی، ملاخلیل، ۱۳۰۸: الصافی فی شرح الکافی، لکنهو، بی‌نا.
- ۷- مازندارانی، محمدصالح، ۱۳۴۲: شرح الکافی، الاصول و الروضة، تعلیقات: میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران: المکتبه الإسلامية.
- ۸- مجلسی، محمداقبر، ۱۴۰۳: بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.
- ۹- _____، ۱۳۶۳: مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم.
- ۱۰- مجلسی، محمدتقی، ۱۳۸۴: لوامح صاحبقرانی، قم: .
- ۱۱- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۰: الإرشاد، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ سوم.
- ۱۲- میرداماد، محمداقبر، ۱۴۰۳: التعلیقة علی کتاب الکافی، تصحیح: سید مهدی رجائی، قم: خیام.